

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2022, 123-138  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35402.2174

## **A Critique on the Book** *Immanuel Kant*

**Mazdak Rajabi\***

### **Abstract**

*Immanuel Kant* written by Lucien Goldman is one of the most important books published during the 20<sup>th</sup> century. I explicate its various important aspects concentrating on its reproducing theme which is humanity, society, and their relationship with the universe within Kant's philosophical thought. The relation of humans, society, and the universe is the most productive problem of modern philosophy; according to Goldman's book, for Kant it is the most productive problem too. Goldman delineates how the relation of human, bourgeois society and the universe is the most focal point in Kant's philosophy, which has been pervaded throughout the chapters of the book, and I clarify it as well as Kant's own account of the foregoing problem. Consequently, I recapitulate how most of the following philosophies are differentiated from this problem in addition to the next particular problems during the 19<sup>th</sup> and early 20th centuries.

**Keywords:** Humanism, Sociology of Knowledge, Universality, Totality, Relation of Human and Human Society, Bourgeois Universe.

\* PhD in Philosophy, Associate Professor in the Department of Western Philosophy, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, m.rajabi@ihcs.ac.ir

Date received: 09/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد کتاب ایمانوئل کانت

مزدک رجیبی\*

### چکیده

کتاب *ایمانوئل کانت*، نوشته لوسین گلدمن، از مهم‌ترین آثار کانت پژوهی سده بیستم است. در این نوشته ضمن بیان وجوه اهمیت و جنبه‌های بدیع این اثر مضمون ساری و تکرارشونده آن آشکار می‌شود که مسئله انسان و جامعه انسانی و نسبت آن دو با جهان است. مهم‌ترین مسئله فلسفه جدید و به‌طریق اولی فلسفه کانت به‌منزله نمونه‌اعلای تفکر دوره روشن‌گری نیز همین است. در نوشته پیش‌رو به شرح و بسط زوایای همین مسئله می‌پردازیم. مسئله نام‌برده در کل محتوای کتاب جاری و ساری است و این نوشته نیز هم‌راه با آشکارساختن این مضمون در کتاب جایگاه اندیشه کانت در فلسفه جدید را نیز از همین زاویه بررسی کرده است. این نوشته، ضمن آشکارکردن نقطه کانونی مطرح در کتاب، نسبت میان انسان و اجتماع و جهان را به‌منزله نقطه تکرارشونده اندیشه فلسفه عملی کانت آشکار می‌کند. از تلاقی این نقطه تکرارشونده با نقاطی دیگر تفاوت‌ها و تمایزهای فلسفه‌های بعدی در سده‌های نوزدهم و آغاز سده بیستم رشد کرده‌اند که در بخش نتیجه به آن اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** اومانیزم، جامعه‌شناسی معرفت، تمامیت، کلیت، فلسفه دیالکتیکی، نسبت انسان و اجتماع انسانی، جهان بورژوازی.

\* دانشیار گروه فلسفه غرب، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،  
m.rajabi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



## ۱. مقدمه

کانت چهار پرسش بنیادین طرح می‌کند و فلسفه را پرداختن به آن‌ها می‌داند. پرسش دوم این است: چه باید بکنم؟ (Kant 1996: 735). فلسفه عملی کانت پرداختن به این پرسش البته همراه با پرسش‌های سوم و چهارم است: به چه می‌توانم امید بورزم؟ انسان چیست؟ (ibid.). گلدمن به پرسش‌های دوم، سوم، و چهارم کانت می‌پردازد، نه در آثار ویژه کانت در باب این موضوعات، بلکه در سه نقد او و حتی در نقد اول.

کانت بنیاد اخلاق را نه انسان به‌منزله غایت مادی، بلکه قانون مطلق اخلاقی می‌داند، زیرا غایات مادی نسبی‌اند و تنها بنیاد تجربی بایدهای مفروض می‌توانند باشند (Kant 1999: 78). از این‌رو کانت بنیاد اخلاق را خودبنیادی بر بن امر مطلق اخلاقی (autonomy) می‌بیند و این خودبنیادی از همه متعلقات مادی مستقل است. البته این استقلال یعنی اصل خودبنیادی اصل سلبی امر مطلق اخلاقی است و وجه ایجابی آن اصل آزادی است (ibid.: 166). اصل خودبنیادی در اجتماع انسانی اندیشه کانت را به آفرینش مفهوم قلمرو غایات رهنمون می‌کند (ibid.: 83).

همه آثار فلسفه عملی کانت را می‌توان در باب همین مضمون تکرارشونده فهمید. لوسین گلدمن اجتماع انسانی و نسبت آن با انسان را در جهتی ویژه می‌فهمد: جامعه بورژوازی و انسان، و نسبت این دو با یکدیگر در ریخت‌زایی مداوم دیالکتیکی.

بنابر محتوای کتاب، موضوع انسان و اجتماع انسانی مهم‌ترین موضوع اندیشه فلسفی کانت است که در دو وجه مابعدالطبیعی و انسان‌شناسانه - جامعه‌شناسانه، و در دو دسته آثار کانت منطبق با دو وجه نام‌برده آشکار شده است. کتاب بیان می‌کند از آن‌رو که برخی پژوهش‌های نسبتاً متعدد و چشم‌گیر در باب اندیشه کانت به موضوع انسان و اجتماع انسانی از وجه دوم پرداخته‌اند، این کتاب به وجه نخست، یعنی جنبه مابعدالطبیعی - فلسفی موضوع، می‌پردازد و از این‌رو بر سه نقد کانت و ربط و گذار از دوره پیش‌انتقادی به دوره انتقادی و نیز قطعاتی از نوشته‌های منشور شده پس از مرگ او متمرکز می‌شود. این کتاب از انسان‌شناسی تجربی و جامعه‌شناسی کانت صرف نظر می‌کند و تنها برخی عبارات جامعه‌شناسانه وی را توضیح می‌دهد. در این مقاله ضمن بررسی شکلی و محتوایی کتاب مضمون محوری نام‌برده نیز توضیح داده می‌شود. هم‌چنین جایگاه، اهمیت، و حتی ضرورت مطالعه و تدریس اصل کتاب، و نه ترجمه، در نسبت با مسئله جهان جدید برای اهل اندیشه و اصحاب دانشگاهی به تفصیل بیان می‌شود.

## ۲. معرفی کتاب

این کتاب نوشته لوسین گلدمن فیلسوف رومانیایی متولد بخارست به سال ۱۹۱۳ و متوفی به سال ۱۹۷۰ در پاریس است. کتاب را پرویز بابایی به فارسی ترجمه و انتشارات نگاه در سال ۱۳۸۱ آن را چاپ کرده است. این مقاله بررسی متن اصلی کتاب است که رساله دکتری لوسین گلدمن در دانشگاه زوریخ سوییس بوده است، و نخستین بار به زبان آلمانی با نام *انسان، جامعه، و جهان در فلسفه ایمانوئل کانت (Mensch, Gemeinschaft und Welt in der Philosophie Immanuel Kant)* به سال ۱۹۴۵ منتشر شد و سپس ترجمه‌ای از آن با تغییراتی به زبان فرانسوی به سال ۱۹۴۸ با نام *جامعه انسانی و جهان نزد کانت (La communaute humaine et l'univers chez Kant)* منتشر شد. ترجمه دوم به زبان فرانسوی با نام *درآمدی به فلسفه کانت (Introduction à la Philosophie de Kant)* به سال ۱۹۶۷ انتشار یافت. ترجمه انگلیسی اثر را نیز رابرت بلک انجام داد که در سال ۱۹۷۱ انتشارات NLB لندن چاپ شد. من ترجمه انگلیسی مذکور را همراه با خواندن دقیق متن اصلی آلمانی برای بررسی انتخاب کرده‌ام. از این رو به بررسی ترجمه فارسی کتاب نمی‌پردازم.

## ۳. خاستگاه اثر

نگاه و باور فلسفی گلدمن در طول زندگی و فعالیت فکری اش فلسفه دیالکتیکی هگل، مارکس، و تاندازه‌ای لوکاچ است. غایت وی در فلسفه دیالکتیکی پژوهش جامعه‌شناسانه به منظور درک و توضیح آفرینش فرهنگی است. او در پیش‌گفتار چاپ فرانسوی همین کتاب در سال ۱۹۶۷ اقرار می‌کند که در هنگام نگارش رساله دکتری خود بدان آگاه و متوجه نبوده است (Goldman 1971: 13)، ولی می‌پذیرد که کانت نخستین اندیشمندی است که اندیشه فلسفی را باید از او آغاز کرد. مارکوزه سخن شگفت‌انگیزی گفته که کانت گلدمن را به سوسیالیسم راه‌بری کرد نه هگل، مارکس، یا لوکاچ را، و این سخن نکته بنیادین همین کتاب است. وی در نخستین سال‌های فکری اش در دهه چهارم از اندیشه لوکاچ برای طی طریق فلسفه دیالکتیکی آغاز کرد، ولی خود در پیش‌گفتار چاپ فرانسوی کتابش به سال ۱۹۴۸ می‌گوید: جای دادن لوکاچ کنار کانت، هگل، و مارکس از نحوی غلو برمی‌آید و وی را جستارنویسی برجسته ولی نه فیلسوفی مؤسس به‌بزرگی و اهمیت کانت و هگل و مارکس می‌داند (ibid.: 17).

این کتاب از دو وجه نوشته شده است: از وجهی در مخالفت با نگاه هایدگر در کتاب هستی و زمان (*Zeit und Sein*) و فردگرایی و منزوی دیدن بشر، روبه‌مرگ‌بودن (*Sein zum Tode*)، اضطراب و اضطراب وجودی (*Angst die*) بشر و مضمون ضد اومانستی (*smhumani*)، انسان‌محور آن کتاب نگاشته شده است. در برابر نگاه فردمحور و متنوع از جامعه هایدگر، این کتاب انسان را بیرون و بدون اجتماع انسانی نمی‌بیند. کتاب چنین نگرشی را از کانت می‌آغازد و سپس در اندیشه‌های هگل و مارکس و لوکاج پی می‌گیرد. وجه دوم در مخالفت و برانداختن نگاه نوکانتی و کشف معنای آغازین فلسفه کانتی نگاشته شده است (ibid.: 19). گلدمن به دنبال احیای اومانیسم و انسان‌محوری است، هرچند نیروهای مخالف آن را معقول و مهم می‌داند و اهمیت و ضرورت پرداختن به کانت چونان سرچشمه اومانیسم جهت فهم و پی‌گیری آن نیز از این نظر است، اگرچه تنها نخستین گام برای پیدایی‌اش فلسفه دیالکتیکی مطلوب او باشد (ibid.).

وی هم‌زیستی دو نگاه را ممکن می‌داند: جامعه‌شناسی معرفت که هر شناختی را وابسته به اوضاع اجتماعی و تاریخ ویژه خود می‌داند و فلسفه که به واقعیتی عینی و بی‌زمان و مکان در هستی انسانی قائل است؛ زیرا امکان آشنایی با آن حقیقت ازلی و ابدی هستی انسانی به وضعیت اجتماعی و تاریخی وابسته است (ibid.: 32). از این‌رو تلاش برای مطالعه و فهم نظام فلسفی گذشته باید از همان آغاز نسبت‌های میان مفاهیم بنیادین نظام فلسفی و اوضاع تاریخی اجتماعی دوره متفکر را ببیند (ibid.: 33). این کتاب اندیشه کانت با محور مسئله اجتماع را با همین ابزار می‌کاود.

اهمیت اثر در میان پژوهش‌های کانت‌شناسی:

در میان آثار متعددی که از نیمه دوم سده بیستم تا کنون در باب کانت نوشته شده است، کتاب لوسین گلدمن هنوز اثری ضروری برای خواندن، تدریس، و تأمل است؛ زیرا تنها و تنها یک اثر پژوهشی فنی «بی‌نسبت با اجتماع» نیست که از اوضاع و احوال زمانه متنوع و به مسائل اصیل فلسفی زمانه بی‌ربط باشد، بلکه برای پی‌گیری فهم ژرف همان اومانیسمی نوشته شده است که روح اثر است. بنابر نگاه نویسنده، این اثر از وضعیت اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم در اروپای غربی و رونق مارکسیسم لوکاجی سربرآورده است و هستی بشری را از آن افق می‌نگرد، ولی اکنون با افول همه کلان‌روایت‌های فلسفی اروپایی از جمله مارکسیسم لوکاجی و آلتوسری پس از فروپاشی کمونیسم و غلبه اندیشه‌های شکاکانه و رادیکال و سیطره روزافزون نیهیلیسم بر ما، خواندن، تدقیق، و فهم ژرف آن یاری‌گر ما در

درک وضعیت اجتماعی خود در نسبت با تفکر است. مسئله ما هنوز درگیری و هضم جهان مدرن و زیست در آن و با آن است و هنوز شکاف‌های ویژه ما با جهان مدرن حل نشده پابرجاست. افزون‌برآن، شکاف‌های خود جهان مدرن نیز بر ما مستولی شده است. از این رو، نه تنها خواندن و تدقیق در آثاری اصیل همانند این اثر برای خود متن جهان مدرن، بلکه بی‌تردید برای تفکر و اندیشه اصیل ما در مواجهه با این جهان نیز ضروری است.

#### ۴. ساختمان اثر

کتاب برای رسیدن به غایت خود در دو بخش تنظیم شده است: در بخش نخست سه فصل گنجانده شده که نخست بررسی نسبت میان فلسفه کلاسیک (مراد نویسنده فلسفه مدرن است) و بورژوازی است؛ زیرا نگاه جامعه‌شناسی معرفت ایجاب می‌کند از این نقطه آغاز شود و باید گفته شود که نگاه و مفاهیم اصلی این فصل برگرفته و ملهم از نگاه لوکاخ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی است که در هنگام نگارش کتاب در دهه چهل میلادی برای گلدمن بسیار الهام‌بخش بود. دوم توضیح مقوله کلیت است که بنابر نظر گلدمن ابداع آن امتیاز ویژه فلسفه کانت است. فصل سوم نیز تبیین برخی وجوه مهم و مغفول‌افتاده فلسفه دوره پیش‌انتقادی کانت است. این سه فصل روی هم زمینه را برای ورود به بخش دوم و اصلی کتاب فراهم می‌کنند. بخش دوم که توضیح فلسفه کانت با دیدن همه وجوه آن و البته با محوریت اجتماع انسانی است دربرگیرنده چهار فصل می‌شود: فصل نخست بیان مسائل اساسی فلسفه انتقادی کانت است که به چهار پرسش بنیادین فلسفه کانت اختصاص یافته است؛ فصل دوم «چه می‌توانم بدانم؟» است که توضیح نقد نخست است؛ فصل سوم «چه باید بکنم؟» که توضیح نقد دوم است؛ فصل چهارم توضیحی است به «به چه می‌توانم امیدوار باشم؟» کانت، با تفکیک مسائل اکنون - زیبایی، جاودانگی - خدا، نامیرایی، و آینده - تاریخ. آخرین بخش فصل چهارم، با نام «انسان چیست؟»، درمورد پرسش چهارم کانت و نتیجه‌گیری کتاب است.

فصول نام‌برده برای توضیح درآمدگونه و مختصر کلیت فلسفه کانت جامع است و نویسنده برای فهم ژرف‌تر و دقیق‌تر ظرایف اندیشه کانت هر جا التزام و اقتضایی بوده به آثار گوناگون او، از دوره پیش‌انتقادی تا آخرین اثر وی، مراجعه کرده و فهم ژرفی از آن برای ما به‌ارمغان آورده است. کیفیت چاپ انگلیسی بسیار خوب است. باین که متن قدیمی است، کیفیت ترجمه آن روان و رساست و در برگردان واژگان مدنظر گلدمن نیز دقت

شایسته‌ای شده است. سبک نگارش گلدمن آلمانی بسیار روان و فصیح است و تلاش مترجم انگلیسی نیز حتی‌الامکان روانی و فصاحت متن را در زبان انگلیسی حفظ کرده است.

## ۵. مضمون تکرارشونده اثر

ویژگی اثر گلدمن جامعیتی است که هم‌راه با اختصار به‌دست آمده، ولی در بسیاری آثار نوشته‌شده درباب بزرگان تاریخ تفکر چنین نیست. وی مفاهیم شایسته توجه خود را چونان دانه‌های تسبیح پشت سر هم توضیح می‌دهد و آن‌ها را به‌گونه‌ای منظم با نخی به هم می‌پیوندد و از یک‌دیگر استنتاج می‌کند. آن مفاهیم نگره‌های انسان، اجتماع، و جهان است. نسبت انسان، اجتماع، و جهان مرکز ثقل فهم وی و نیز نگارنده از اندیشه کانت است و برای تبیین جزئیات مطلوب خود با در نظر داشتن آن مفهوم مرکزی کم‌وبیش به اکثر آثار کانت، مگر آثار سیاسی و اجتماعی‌اش، مراجعه می‌کند و آن‌ها را دقیق و ژرف می‌کاود. اثر وی کتابی برای معرفی ختای فلسوفی بزرگ در جهان مدرن نیست، بلکه کشف و ارائه مفاهیم، ایده‌ها، و راهی است که توسط وی آغاز شده و باید برای تفکر معاصر پی گرفته شود. کتاب گلدمن اثر فلسفی مستقل، اصیل، و ویژه‌ای است: تفسیر و بازخوانی اندیشه‌های فلسوفی بزرگ، نه شرح و حاشیه‌نویسی فاقد تفکر و متنوع از زمانه‌ای که شوربختانه ویژگی انبوهی از آثار روزگار ماست. یکی از وجوه انتخاب این اثر برای نقد نیز همین اصالتی است که از تفکر موجود در متن برمی‌آید.

فصل نخست درک و برداشتی از اهمیت و جایگاه فلسفه کانت است که شاید برای نخستین بار در میان آثار کانت پژوهان طرح شده و آن مفهوم تمامیت<sup>۱</sup> است (ibid.: 36). این فهم ویژه و یگانه گلدمن است که اگر نخستین هم نباشد، دست‌کم فهم تاریخی ژرفی از نسبت فلسفه کانت با جهان مدرن و نیز آغازین‌بودنش و پیوستگی اندیشه‌های بعدی هگل، مارکس، و لوکاخ با اندیشه وی است.

گلدمن برای توضیح و تبیین اصالت و آغازین‌بودن اندیشه کانت در تاریخ اندیشه، ادبیات، و هنر آلمان سیر کرده و آن را به دو جریان کلی اومانستی و رازورزانه تقسیم می‌کند و چهره‌های برجسته هر یک را نام می‌برد. او کانت را پیش‌رو و مهم‌ترین چهره اندیشه اومانستی می‌داند. جریان اومانستی از ارزش‌های آزادی و برابری دفاع می‌کند که اندیشمندان بورژوازی فرانسه و بریتانیا نیز از آن دفاع می‌کردند و جریان رازورزانه از



خردگریزی و خردستیزی دفاع می‌کند. نکته مهم‌تر این‌که بنابر تبیین گلدمن اندیشه کانت را دقیقاً می‌توان باتوجه به تقسیم یادشده فهمید (ibid.: 45). نقل قولی از کتاب گویای جایگاه این تقسیم‌بندی برای فهم اندیشه فلسفی کانت است:

دقیقاً از آن‌رو که آن‌ها در توهمات خردانگاری دگماتیک سهیم نبودند امکان فراروی از شک‌انگاری تجربه‌انگارانه برایشان وظیفه‌ای فوری و حیاتی شد. بنابراین دقیقاً در این پس‌زمینه آلمان بود که نظام کانتی سربرآورد که آشکارا ذات انسان بورژوا را دریافت و او را چونان "جتماع‌پذیر ناجتماعی" وصف کرد و هماهنگی و سازش را به سازنده‌های تنها صوری فروکاست و همه کشاکش‌های ممکن آینده را به سطح پایین‌تر محتوی سپرد (ibid.: 46-47).

مراد وی از هماهنگی و سازش اصل هماهنگی و سازش میان انسان‌ها با هم و با جهان است که در اندیشه خردانگاری، اصلی عقلی ولی جزمی، و در تجربه‌گرایی، واقعیتی موجود ولی غیرقابل اثبات عقلی است، و برای کانت اصلی عقلی و پیشین و تراگذرنده<sup>۲</sup> است. مفهوم بنیادی فهم گلدمن از اندیشه کانت برتری و وجه عملی خرد ناب بر وجه شناختی آن است و بیان چنین فهمی خود را در مفهوم تمامیت آشکار می‌کند که محتوای فصل دوم بخش نخست شرح آن است. بنابر رأی گلدمن، اندیشه کانت آغازگر راهی است که راه تمامیت است و سازش شخص و اجتماع انسانی است. این راه پس از کانت در آثار هگل، مارکس، و لوکاخ فراهم آمده و تداومش تکلیف بنیادین تفکر مدرن است (ibid.: 53).

توجه ویژه و تازه‌ای که گلدمن متأثر از امیل لاسک<sup>۳</sup> به منطبق کل‌گرای کانت می‌کند در فصل دوم به‌اشاره آمده است. مهم‌ترین نکته فصل دوم انتقاد بنیادین وی از اندیشه هایدگر به منزله نماینده برجسته تفکری است که جهان و اجتماع را داده‌شده می‌بیند، حال آن‌که کانت را نماینده و آغازگر راهی می‌بیند که بنابر آن، جهان و اجتماع انسانی باید آفریده شود. به تعبیر وی، برای هایدگر در جهان بودن مقوله بنیادی هستی است، ولی برای کانت وظیفه آفریدن جهان مقوله هستی انسانی است (ibid.: 57). پس از این توضیح است که گلدمن فهم خویش از فلسفه کانت را با توضیح مفاهیم منکشف و برگرفته از آثار پیش‌انتقادی وی می‌آغازد که بنابر نظر وی مفاهیم مهم متعددی در این دوره از چشم فهم نوکانتیان پوشیده مانده است. او در بخش دوم کتاب با بررسی آثار دوره انتقادی به مهم‌ترین مسئله اندیشه کانت می‌پردازد که انسان است و وجوه شناخت، کنش اخلاقی،

درک زیبایی، ایده خداوند در وجه دینی انسان و دست‌آخر امید به آینده در وجه تاریخی انسان تبیین می‌شود.

بررسی وی از دوره پیش‌انتقادی کانت، چه در قلمرو شناخت نظری و چه در قلمرو اخلاق، بر دو مفهوم تمامیت و کلیت و نسبت میان آن دو استوار است (ibid.: 60). در بخش دوم و فصل «چه می‌توانم بدانم؟» اصول فراوری انسان از وضع کنونی و تقرب انسان متناهی و محدود به نامحدود جهت تبیین شناخت نظری از منظر کانتی را برجسته می‌کند (ibid.: 131). در فصل «چه باید بکنم؟» تبیین فلسفی کانت از اخلاق را متافیزیک تراژدی نام می‌نهد که به تعبیر وی آن وجهی از اندیشه کانت است که تراژدی عدم فراوری از فرد بورژوا به اجتماع و اشتراک بهتر و رساتر از وجوه دیگر اندیشه وی عیان می‌شود؛ زیرا در هیچ‌کدام از وجوه دیگر اجتماع و اشتراک آن‌چنان ضرورت مطلق را بر انسان بورژوا تحمیل نمی‌کند که در کنش اخلاقی چنین است (ibid.: 170).

انسان بورژوا با پرسش از معنای کنش اخلاقی دیگر نمی‌تواند به کل یا تمامیت دست یابد. بنابراین در اندیشه اخلاقی کانت پرسش از کنش اخلاقی پرسش از قانون عقل محض و نسبت آن با اراده ازسویی و تناهی فرد ازسوی دیگر است. کل محتوای فصل درباب امید، یعنی پرسش سوم کانت، گرد محور تراژدی فرد متناهی در نسبت با معنای نهایی و غایی زیست بشری است و بنابر رأی گلدمن پاسخ مسئله امید در دین نهفته است؛ دو عنصر سازنده مهم یعنی زیبایی‌شناسی و فلسفه تاریخ خود را در سایه دین آشکار می‌کنند (ibid.: 181). در قلمرو درک زیبایی انسان بورژوا می‌تواند بر محدودیت خود فائق آید و به تمامیت برسد (ibid.: 182). در این‌جا باز آن مفهوم مرکزی تمامیت نزد گلدمن خود را آشکار می‌کند. حکم زیبایی‌شناسانه به واقعیت فی‌نفسه بازمی‌گردد، بلکه بیان نمادین فرامحسوسی از هستی بشری در نسبت با اثر هنری و طبیعت است.

احکام برآمده از فاهمه تنها مناسبتی تنظیمی با کل یا تمامیت برقرار می‌کنند، ولی در حکم زیبایی‌شناسانه بر این محدودیت غلبه می‌شود، «زیرا زیبا صورت نهایت‌مندی یک عین است، تاجایی‌که این صورت جدای از تصور غایتی در خود عین ادراک شود» (ibid.: 184). بدین گونه است که اندیشه کانت با تبیین درک زیبایی برای انسان بر محدودیت و تناهی انسان بورژوا غلبه می‌کند. به تعبیر گلدمن، کانت در زیبایی‌شناسی گام قاطع را برمی‌دارد که فوئرباخ و مارکس بعد از او در اخلاق و نظریه شناخت برمی‌دارند و امر تراگذرنده را انسانی می‌کنند. آن هنگام که انسان بتواند به امر نامشروط دست یابد،

جایی برای خدا نمی ماند: خدا ایدئال عقل محض است و انسان ایدئال زیبایی (ibid.: 186). پس پرسشی بنیادین در اندیشه کانت برجسته می شود که ایده خدای عقل محض چه جایی برای عقل انتقادی بوژوازی می تواند داشته باشد.

به تعبیر گلدمن، نگره خدا نیز در پاسخ به پرسش «به چه چیز می توانم امیدوار باشم؟» طرح می شود (ibid.: 193). کانت با تبیین درک امر زیبا دست یابی فرد متناهی و محدود به امر نامشروط را ولو به گونه ای ذهنی فراهم ساخت. این امر نامشروط از وجه شناختی فقط تنظیم کننده و نه قابل دسترس عینی بود و از وجه عملی تنها و تنها برای فرد چونان قانونی جهان شمول و فرافردی آشکار می شد. به تعبیر گلدمن، اکنون دو پرسش درباب امر نامشروط مطرح می شود: این مشروط عملی چیست که عقل باید به تحقق آن امیدوار باشد، و چرا باید باور به آن چونان خدایی متعال باشد و نه آینده تاریخی درون باشنده برای بشریت؟ (ibid.: 197)

پاسخ گلدمن به این دو پرسش از ویژگی های قابل تأمل فهم وی از اندیشه کانت است. به تعبیر وی فضیلت و سعادت در اندیشه کانت ناسازگارند و رواقیان و اپیکوریان هر دو به اشتباه گمان و حتی توهم یکی انگاشتن این دو را در این جهان در سر پروراندند (ibid.: 197-198). با توضیح گلدمن، در اندیشه کانت، جست و جوی فرد متناهی بورژوا برای سعادت، تازمانی که فاعل کنش اخلاقی است، نه غایتی عمومی که غایتی خودمدارانه است و از این رو سعادت مانند فضیلت امری عمومی نیست و نمی تواند باشد. بنابراین تحقق امر عمومی یا فضیلت برای فرد متناهی تنها و تنها با چشم پوشی از همه شادی ها، سرشت حسی، امیال، و سعادت وی به دست می آید. دست آخر این که یگانگی سعادت و فضیلت نه در این اجتماع بلکه در جهانی کاملاً دیگرگون می تواند رخ دهد. عقل عملی می تواند، بلکه باید، به تحقق قلمرو خداوند باورمند و امیدوار باشد (ibid.: 198). پاسخ گلدمن به پرسش دوم خویش نیز برای فهم اومانیزم اندیشه کانتی بسیار راه گشاست. به تعبیر وی، هر چند پاسخ اومانیزمی کانت به این پرسش وزن کافی ندارد، ولی به هر روی موجود است و اندیشه تاریخی وی به جای خدای ابرناسانی و متعال دین به اجتماعی از شهروندان جهان هدایت شده که به تحقق صلحی جهانی و پایدار امیدوار می تواند بود (ibid.: 199)، و از این رو فلسفی است که اندیشه کانت از دین به سوی تاریخ گذر می کند.

به تعبیر گلدمن، در اندیشه تاریخی کانت جامعه بشری و اخلاقی دیده شده در اندیشه عقل ناب درباب دین را باید چنین مطرح کرد: همان گونه که فلسفه دین از خدا

سخن می‌گوید، چونان آفریننده‌ و بالاترین نیکی و والاترین رفتاری که ما به‌واسطه آن باید در آن نیکی مشارکت ورزیم، فلسفه تاریخ نیز پرسش خود را چنین طرح می‌کند: تاریخ تا چه گستره‌ای چونان تحقق تکامل اجتماع انسانی می‌تواند به تحقق والاترین نیکی بینجامد و اکنون ما با چه رفتاری می‌توانیم در زندگی کنونی سرنوشتمان را اجرا کنیم و به والاترین نیکی دست یابیم؟ فلسفه تاریخ هم مانند فلسفه دین باید به پرسش بنیادین اخلاقی ما پاسخ دهد، ولی مسئله مطرح در پرسش اندیشه تاریخی نظری است و از آن‌جاکه نظریه و عمل در اندیشه کانت جدایی‌ناپذیرند، شناخت نظری به ما نشان خواهد داد که هدف غایی تاریخ قابل‌دسترسی است و از این‌رو باید در قلمرو عمل، یعنی نسبت با طبیعت و جهان، بدان امیدوار بود (ibid.: 208).

بنابر نظر گلدمن، کشف کانت برای جهان جدید و بورژوایی این است که تاریخ برای آینده است؛ یعنی تکامل بشر برای کانت تاریخی است و زیست‌شناسانه یا حتی جامعه‌شناسانه نیست. تمایز مهم و درخشان گلدمن میان وصف روی داد گذشته و وصف روی داد آینده است. روی داد گذشته به گذشته تعلق دارد، یعنی گذشته‌نگر (historisch) است، ولی روی داد آینده تاریخی است (geschichtlich). از این‌رو اجتماع، تاریخ، و آینده یک‌سان‌اند. روی داد مربوط به گذشته تنها و تنها تا آن اندازه می‌تواند «گذشته‌نگر» باشد که برای آینده اجتماع مهم باشد، طوری که «تاریخی» باشد و از چشم‌انداز تمامیت تاریخی نگریده شود (ibid.: 211-212). توضیح فهم گلدمن از اندیشه فلسفی کانت به‌واسطه مفهوم تمامیت انجام می‌شود. دست‌آخر باید این پرسش را از گلدمن پرسید که مفهوم تمامیت در اندیشه کانت برای تبیین نهایی انسان بورژوا چگونه شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، می‌توان پرسید که گلدمن پاسخ کانت به پرسش چهارم یعنی «انسان چیست؟» را چگونه تبیین می‌کند؟ پاسخ وی به این پرسش کانتی در آخرین قسمت کتاب بیان شده است.

گلدمن در این کتاب آشکارترین سخن خود را در بخش نتیجه و در پاسخ به پرسش ماهیت انسان مدرن از نگاه کانت و جایگاه اندیشه او در تکوین فلسفه مدرن عرضه می‌کند. توضیح وی از اندیشه انسان‌شناسی فلسفی کانت این است که انسان موجودی خردمند است و دو ویژگی بنیادین خرد از منظر کانتی تمامیت و اجتماع است. بنابراین انسان ذاتاً موجودی اجتماعی و نسبتاً اجتماعی است، نه موندی خودسالار تنها که جزئی از اجتماع باشد، بلکه از بیخ و بن و در ذاتش بخشی از یک عالم است که البته این عالم ناقص است، زیرا از امیال انسان‌ها ساخته شده است. وی مفهوم «اجتماع‌پذیر - نااجتماعی» کانت را بسیار

ژرف برای توضیح برداشت کلی کانت از انسان مدرن از زبان خود کانت به کار می‌گیرد (ibid.: 223).

نتیجه گلدمن از توضیح برداشت کانت از انسان چنین است که سرشت انسان چونان موجود خردمند ایجاب می‌کند در همه کنش‌های فردی خویش با همه نیرو در جهت تحقق اجتماعی کامل، همان مفهوم اخلاقی — دینی قلمرو خدا بر روی زمین، و در جهت فعلیت یافتن والاترین نیکی و صلحی جاوید و پایدار فعالانه بکوشد و چنین فعلیتی ممکن نیست، مگر دست‌کم فاهمه او را از باور و امیدواری به آن باز ندارد. آنچه این اکنون انسان‌ها را در جامعه ناکامل به هم پیوند می‌دهد صورت‌های عام و پیشین شهود محض مکان و زمان، مقوله‌های فاهمه، امر مطلق، و داوری زیبایی‌شناسانه است. آنچه انسان‌ها را نااجتماعی می‌سازد امیال و منافع خودخواهانه است. انسان برای کانت متناهی و محدود است، یعنی از وجه صورت، اجتماعی و از وجه مادی، نااجتماعی است (ibid.: 223-224). شناخت انسان مدرن تنها و تنها تعیین ناکامل پدیدارها در تجربه، کنش‌های خودخواهانه و خلاف وجه اجتماعی ذات خود او و امر عام تنها چونان وظیفه و امر مطلق است که بسیاری انسان‌ها در بسیاری مواقع از آن پیروی نمی‌کنند. اجتماعی بودن انسان به منزله موجودی خردمند وی را هدایت می‌کند به تمامیت و اجتماعی عالی و با کیفیت کامل که در آن شناخت و کنشی عالی ممکن می‌شود. در آن اجتماع صورت و محتوا از هم متمایز نمی‌شوند و برای همه انسان‌ها مشترک خواهند بود و اندیشه و کنش آن‌ها را یگانه می‌سازد (ibid.: 224). گلدمن در همین آن است که نکته ظریف اندیشه انسان‌شناسانه کانت را متذکر می‌شود که بنابر آن مفاهیم اجتماع تام، قلمرو خدا بر روی زمین، شناخت کامل شیء فی نفسه، اراده قدسی، و امر نامشروط همگی نگره‌هایی فرامحسوس‌اند که هرگز با کوشش و کردار انسان متناهی بورژوا در این کره خاکی به گونه‌ای کامل فعلیت نمی‌یابند. ولی انسان متناهی و کران‌مند همواره باید در جهت آن ارزش‌های معنوی و حقیقی تلاش کند، بی آن‌که منتظر تحقق کاملشان باشد. این وضعیتی است که گلدمن آن را «تجربه تراژیک انسانی» می‌نامد و من از آن به «متافیزیک تراژدی انسانی» تعبیر می‌کنم (ibid.). ولی گلدمن بی‌درنگ امید عملی اندیشه کانت را متذکر می‌شود که تنها در دو زمینه آشکار می‌شود: یکی در دین و دیگری در تاریخ (ibid.). ایمان عقلانی به مثابه دینی بشری و اخلاقی محض که همان نگره دین عقلانی و محض کانتی است و امید نابسند به آینده اجتماع انسانی که همان ایده تاریخ اندیشه کانتی است.

ویژگی عام و اصیل فهم گلدمن از اندیشه کانت خود را در بخش نتیجه‌گیری کتاب بدین گونه آشکار می‌کند که انسان‌شناسی یونانیان را فردانگاران و انسان‌شناسی سده‌های میانی را ناظر به نقصان اجتماع انسانی این جهانی و تجربی می‌داند. از این رو، در اندیشه مدرن کانت برای نخستین بار فلسفه‌ای گشود که بر ایده اجتماع و شخص انسان، هر دو، یعنی بر تاریخ استوار است که هم تناهی و محدودیت فرد در جامعه بورژوازی و هم امر مطلق مسیحیت را حفظ و مجتمع می‌کند (ibid.: 225). بنابر تعبیر من چنین اجتماعی به گونه‌ای ارگانیک در وحدت ایده «تمامیت تاریخی» استوار است.

## ۶. نتیجه‌گیری

نگاه ساری و جاری گلدمن در سراسر کتاب به گونه‌ای کم‌وبیش تکرارشونده دیده می‌شود و آن بزرگی و اهمیت اندیشه کانت در توضیح انسان و اجتماع و جهان بورژوازی است. چه در متون پیش‌انتقادی که گلدمن با ارجاع به متون متأخر کانت آن‌ها را می‌فهمد و چه در دوره انتقادی و سه نقد، وی همواره اندیشه کانت را با تمرکز بر انسان و اجتماع و جهان بورژوازی تبیین می‌کند. مفهوم تمامیت در دوره پیش‌انتقادی برجسته شده و همین مفهوم در بخش دوم کتاب با چهار پرسش کانت در دوره انتقادی دربرگیرنده سه نقد و آثار وی درباب دین و تاریخ هم‌سو با مضمون محوری انسان، اجتماع، و جهان بورژوازی با یک‌دستی و جامعیتی مختصر توضیح داده شده است. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت مضمون محوری اجتماعی بودن ذاتی انسان به معنای مدرن آن، نه به معنای ضد انسان در دولت‌شهر، *πολις* با مفهوم تمامیت در آثار پیش‌انتقادی و در ریخت چهار پرسش اصلی کانت به منزله جهت اندیشه وی در دوره انتقادی تبیین شده است، به گونه‌ای که شناخت نظری، کنش اخلاقی، درک زیبایی و علو، درک خدا چونان ایده‌ای عقلانی، و امید به آینده بشریت همگی حول محور اجتماعی بودن انسان و مقام آفرینش‌گری عقل برای پی‌ریزی و جهت‌دهی به زیست انسانی، با مرکزیت مفهوم تمامیت، فهم و توضیح داده شده است.

عقل انسانی بین‌الذهانی است و سوژه امری فرافردی. کنش اخلاقی برآمده از قانون اخلاقی امری جهان‌روا و جهان‌شمول است که همه انسان‌ها چونان موجود عاقل را در بر می‌گیرد و بر آن‌ها فرمان می‌راند و باید چنین کند. درک زیبایی و علو توسط قوه حکم

که واسطه‌ای است میان فاهمه و عقل بین همه انسان‌ها مشترک است. درک و نسبت انسان با ایده خدا چونان ایده عقل محض در چهارچوب اجتماعی انسانی به کمال مطلوب نزدیک می‌شود. سرانجام امید به پیش‌روی و حکومت عقل و تاریخ‌سازی اش کل بشریت را در بر می‌گیرد و صلحی این جهانی را به منزله ایده حاکم می‌کند. در همه وجوه نظری، عملی، زیبایی و علو، خدای عقلانی و اخلاقی و پیش‌روی و تاریخ‌سازی عقل تمامیت، یعنی اصل بودن اجتماع و جهان و جای‌گرفتن انسان فردی متناهی در آن‌ها، جاری و ساری است.

کانت بنیاد انسان را در تقابل میان شر و آزادی قرار می‌دهد (Kant 2001: 129). انسان شر را مدام تجربه می‌کند، ولی تنها در متن کنش‌گری در تاریخ است که می‌تواند به غلبه بر شر و تحقق عقل فعلیت ببخشد. تاریخ از چشم‌انداز کانتی ایده‌ای جهان‌شمول است که طرح عقلانی پشت جریان به‌ظاهر بی‌معنای رخدادهای انسانی است (Kant 1989: 42). این بنیاد پس از دوره روشن‌گری در سراسر سده نوزدهم به‌واسطه فلسفه هگل و سپس در دوره نوکانتی‌ها در آغاز سده بیستم روند فلسفه جدید را متأثر کرد. گلدمن این بنیاد را برای رسم هندسه مفاهیم کانتی برگزیده است. البته هم نگاه فردگرایانه هایدگری و هم نگاه صورت‌گرایانه اغلب نوکانتی‌ها موردنقد ریشه‌ای اوست، زیرا این بنیاد را درون بافت دیالکتیکی هگلی - مارکسی می‌فهمد.

گلدمن کانت را فیلسوف جهان جدید از وجه بورژوازی آن می‌داند که همواره با انسان فردی متناهی روبه‌روست؛ ولی همواره تلاش می‌کند از آن تنهای بگذرد و به امر مطلق، نامتناهی، و نامشروط تقرب یابد و این تقرب خود را در ریخت‌های متعدد آشکار می‌کند: سه ایده نظری عقل محض یعنی خدا، جهان، و نفس‌اند که برای جهت‌دهی به شناخت، اخلاق، و غایت تنظیم‌کننده‌اند. از این سه ایده قوانین عقلانی ذیل صورت یافته می‌شوند: قانون جهان‌روا و جهان‌شمول اخلاقی، زیبایی و علو چونان ایده غایت‌مندی طبیعت، خداوند چونان ایده عقلانی عدالت یعنی اخلاق عقلانی محض، و تاریخ به‌مثابه ایده نژاد بشر واحدی که عقل آن را به‌سوی صلحی جهانی و پایدار تا فعلیت و حاکمیت خود عقلانیت راه‌بری می‌کند. گلدمن به‌نحو جامعی در همه وجوه اندیشه کانت نسبت انسان با اجتماع بورژوازی و نیز نسبت تنهای فردی انسان بورژوازی و جهان را آشکار کرده است و از این‌رو با توجه به چشم‌انداز نظری خود، یعنی نگاه دیالکتیکی هگلی - مارکسی، راه طی شده را مستمراً در کتاب پیموده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مفهوم Totalität را گلدمن به‌کار گرفته و در ترجمه انگلیسی به totality برگردانده شده است. «تمامیت» کلی است که در وجه اجتماعی اندیشه کانت همان اجتماع انسانی یا جهان حاصل از کنش انسان آزاد است. کانت از سویی با آزادی و خودبنیادی انسان فردی سروکار دارد و از سویی با اجتماع انسان‌های آزاد یا جهان که گلدمن آن را همان تمامیت می‌داند. گلدمن کانت را پس از اسپینوزا نخستین اندیشمند جهان مدرن می‌داند که وجه تمامیت جهان انسانی را درک کرده و در اندیشه خود آن مفهوم را پرورانده است (Goldmann 1971: 36).

۲. Transcendental شرط نامشروط در اندیشه کانت است.

۳. امیل لاسک (۱۸۷۵-۱۹۱۵) فیلسوف آلمانی مکتب نوکانتی حوزه ماربورگ است که در فرایبورگ شاگرد ریکرت بود و در هایدلبرگ درس گفتار عرضه می‌کرد. فهم وی از منطق کانتی کل‌گرا در برابر منطق تحلیلی ذره‌نگارانه برای درکی ژرف‌تر از اندیشه انتقادی کانت بسیار مهم است. برای واژه emanatist واژه «فیضانی» رهن است؛ زیرا به مفهوم نوافلاطونی سریان و سرریز شدن کثرت از وحدت اشاره می‌کند، حال آن‌که منظور لاسک منطق کل‌نگر در برابر منطق تحلیلی و ذره‌نگر است. هم‌چنین فهم ژرف وی از تفکر فلسفی پس از کانت تا سده بیستم بسیار درخشان و شایسته توجه و تأمل است. شوربختانه امروز با افول مکتب نوکانتی وی نیز به‌محاق رفته است و در آلمان، فرانسه و بریتانیا، و آمریکای شمالی نیز به وی توجه نمی‌شود.

## کتاب‌نامه

- Goldmann, Lucien (1971), *Immanuel Kant*, trans. Robert Black, London NLB: Atlantic Highlands Humanities Press.
- Kant, Immanuel (1989), "Idea for a Universal History with a Cosmopolitan Purpose", in: *Kant Political Writings*, trans. and ed. H. S. Reiss, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1996), "Critique of Pure Reason", in: *Critique of Pure Reason*, trans. Werner S. Pluhar, Introduction by Patricia Kitcher, Indianapolis/ Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Kant, Immanuel (1999), "Groundwork of the Metaphysics of Morals", in: *Practical philosophy*, trans. and ed. Mary J. Gregor, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1999), "The Critique of Practical Reason, in: *Practical philosophy*, trans. and ed. Mary J. Gregor, Cambridge, Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1999), "The Metaphysics of Morals, in: *Practical philosophy*, trans. and ed. Mary J. Gregor, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (2001), "Religion within the Boundaries of Mere Reason", in: *Religion and Rational Theology*, trans. and ed. Allen W. Wood and George Di Giovanni, Cambridge: Cambridge University Press.